



صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل ال حقانی

الله نمی گذارد حق هیچ کسی از دست برود

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته،
أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.
الصلاة والسلام على رسولنا محمد سيد الأولين والآخرين،
مدد يا رسول الله، مدد يا ساداتي أصحاب رسول الله، مدد يا مشايخنا،
شيخ عبدالله الفائز الداغستاني، شيخ محمد ناظم الحقاني، دستور.
طريقتنا الصحبة والخير في الجمعية.

پایه طریقت ادب است. مهمترین موضوع در طریقت ادب است. منظور مان با ادب است که هنگامی که مردم فرد طریقت را میبینند، آنها نباید از او ترس داشته باشند، نه باید بترسند که از او آسیب بهشان برسد. آنها نیاز دارند بگویند، "این افراد با ادب حضرت پیامبر مان (ص) تربیت شدن. آنها دارند سعی می کنند آن ادب را یاد بگیرند." این یک چیز بسیار مهم در طریقت است. هیچ کس نباید از شما شکایت کند.

البته طریقت درجه های مختلف دارد. آسان نیست یک جستجوگر بودن. مولانا شیخ (ق) همیشه می گفت: "من یک شیخ نیستم. اگر من باید مثل یک شیخ رفتار می کردم، هیچ کس در اطرافم باقی نمی ماند." اگر مثل یک شیخ رفتار کنم نیاز به خیلی تسلیم است، بنابراین نیاز است خیلی ادب را نگه داریم. چونکه آسان نیست، مولانا شیخ (ق) می گفت، "ما داریم مدیریت شبیه آن می کنیم."

شما ها محب طریقت هستید. یک مرید بودن چیز آسان نیست. با این حال، \ نیز مهم است در راه بودن و قصد برای آن داشتند. می گوید، "قصد می کنم که یک مرید باشم و اندک اندک دارم یاد می گیرم. چه رسد به طریقت، در اسلام هیچ درخواست برای هیچی وجود ندارد، "من فقیر هستم، به من چیزی بده." این موضوع در طریقت حتی سخت تر هم است، جدی تر است، و هیچ سوال در مورد آن وجود ندارد. حضرت پیامبر مان (ص) فرمود، "هر کس به طور مداوم التماس می کند، چیزی می پرسد، در روز قیامت از خجالت صورتش سیا می شود، انقدر خجالت می کشند."

بنابراین، طریقت مان برای اموال دنیوی نیست. آن برای چیزهای دیگر است. برای فرد نزدیک شدن به ثروتمند ها و کسانی که مقام دارند و از آنها خواهش کردن، "این را بهم بده و آن را بهم بده،" خارج از ادب است، گستاخی است. من از این و آن، به"، آن گستاخی است. اما سیستم در حال حاضر سیستم شیطان است. سیستم مردم را چنین کرده است که این کاملاً طبیعی است، مثل که این یک حق شان باشد، همه مردم این کار را می کند، و هیچ چیز به عنوان شرم وجود ندارد. "فقط بگذارید انتخابات فردا برسند و بهتان نشان می دهیم چه کارهای می کنیم،" آنها می گویند، آن را بهم ندادن. اجازه دهید انتخابات برسند. ما ها خیلی رای داریم. اگر بهمان ندهند آنچه که می خواهیم، رای مان را

بهشتان نمی دهیم." بنابراین، در حال حاضر چنین بی ربط، چنین وضعیت بدرفتار و بی ادب وجود دارد. این حالت آخر زمان است. این ادب و سبک طریقت نیستند.

صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل ال حقانی

این حکمت الله است که این آخرین اتفاق ها رخ داده است. یک حکمت در هر چیز وجود دارد. با این فکر، "اجازه دهید دیگران بسوزند هنگامی که ما ما هم می سوزیم!" شیطان و حامیان او به افراد های که هیچ ربطی نه داشتند سرزنش کردن با گفتند، "او از جامعه خائن است." بنابراین بسیاری از مردم به ما آمد، آنها شکایت کردن و ما ها در غافل افتادیم.

تلاش مان این بود که به آنها نشانه های برسائیم بر اینکه حسرت کسانی که زیره ستم هستند بیرون نه آید و ظلم و ستم نشوند. فکر کردیم که میتوانیم با فایده باشیم، اما حکمت الله است که این هم یک درس برای مان است. این هم درس برای مردم طریقت است. نه باید به هیچ کسی جز الله برسید (خواهش کردن) و به حرف هیچ کسی تسلیم نکنید. الله را داریم. "به این مظلوم حقش را بده. حقش را برگردون،" باید به الله بگویید.

یک اشتباه کردیم که این را به یک انسان تحریف کردیم. به هیچ کسی هم سرزنش نمی کنیم چونکه هر چیز از الله عز و جل است. حرفا مان نیز در گوش ناشنوا قرار می گیرند، "چونکه به جای واقعی صدا (التماس) نمی کنید و به شخص دیگری توسل می کنید. حواست را (به خودت) جمع کن." این بهمان اتفاق افتاد. این حکمت الله است. یک حکمت در چیز وجود دارد.

این ادب طریقت است: با هیچ کسی عصبانی نمی شوید، و از هیچ کسی عصبانی نمی شوید. این هم از الله است. از الله التماس خواهد کرد، دعا مان به الله است، به الله عز و جل، چونکه آن کس که به هر چیز توانا است، الله است. او همچنین می تواند این افراد را به بالاترین درجه های بالا ببرد. یک خوبی در هر چیز وجود دارد. ظلم و ستم که حامیان شیطان شروع کرده اند، برای خودشان هم مفید نیست. انشاءالله خداوند این مردم مظلوم هم در جا های بهتر، به دلیل صبر شان، می برد.

وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ

"و در حالی که برای شما ناگوار است" (سوره بقره: ۲۱۶). برخی چیزهایی دوست ندارید اما خوبی در آنها وجود دارد. قرآن کریم سخنان الله عز و جل است. و برخی از چیزهایی فکر می کنید برای شما خوب هستند، اما آنها برای شما بد هستند. بنابراین، کار ما است، از ادب است که همه چیز ها را از الله بخواهیم.

نه باید با هیچ کسی معامله کنید، هر کس که باشد. بگویید، "اگر به من چنین سود بدهید، من تمام رای های روستای ما را به شما در انتخابات می دهم،" مرتکب یک گناه است. چه باید انجام دادن روشن است. نیاز به هیچ چیز دیگری وجود ندارد. این برای انتخابات و یا برای این و یا برای آن، خوب نیست. برای الله رای خودمان را به مردم خوبی می دهیم. در غیر این صورت، حتی کوچکترین چیزی تبدیل به

گدایی می شود، تبدیل به رشوه خواری، و تبدیل به رفتار شرم آور می شود. آنچه که باید انجام بدهیم به خاطر الله است و برای هیچ چیز دیگری نیست. هنگامی که الله می دهد او بهترین می دهد.

صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل ال حقانی

وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

"و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند" (سوره آل عمران: ۱۲۲). مؤمنان به الله اعتماد خواهند کرد.

یک مرد در زمان داوود علیه سلام زندگی می کرد. آن مرد یک روز گفت، "من دیگر کار نمی کنم و همه چیز را از الله می خواهم." آن مرد واقعاً وعده خود را انجام داد. هنگامی که مردم به او می گفتند که کار کند، او جواب می داد که نه، "هیچ کاری انجام نمی دهم. کار نمی کنم تا زمانی که رزق و روزی من تو خونه ای من بیاید. اعتماد را به الله قرار داده ام." یک ماه، دو ماه، یک سال گذشت و این مرد فرق نکرد. مردم آن را مسخره می کردند و آن را مثل یک مجذوب نگاه می کردند. دو سال، سه سال... باز هم هیچ چیز اتفاق نیفتاد.

"به خاطر الله یا هو، بلند شو و کار کن." او خواهد داد: "نه، من منتظر هستم. روزی من از الله می آید."

در نهایت او اینطوری هفت سال صبر کرد. و یک روز یک گاو دویدن وارد خانه اش شد. "وجود دارد، روزی من رسید،" او گفت و بلافاصله آن را به زمین گذاشته و آن را کشت. او از این اتفاق خوشحال بود. یکم بعد یک مرد آمد دنبال آن گاو، "گاو من به این طرف دوید." او جواب داد: "کدام گاو؟ خداوند به من این رزق و روزی را فرستاد. الله رزق و روزی "رزاق" میسراند. در طول هفت سال دعا کردم و دعای قبول شد. الهی شکر روزیم آمد." "چگونه می تواند روزی اینطوری بیاید؟ این گاو مال من است،" و آنها شروع کردند تا دادگاه داوود علیه سلام به همدیگر را قانع کردن.

داوود علیه سلام هم پیامبر هم قاضی مسلمان بود. او همچنین یک صدای زیبا داشت. صدای داوودی می گویند. آنها آمدند و او گفت، "شکایت خود را بگویید." مرد گفت: "هفت سال دعا کردم که الله روزی ما بدون تلاش و بدون کار کردن برایم فرستاد. الله دعای من را جواب داد و یک گاو خیلی بزرگ فرستاد. سپس او را کشتم. مسئله این است."

آن یکی مرد خیلی ناراحت شد، "این گاو من است و مال هیچ کسی دیگر نیست! او از من فرار کرد و این مرد آن را کشت. علاوه صحبت این مرد معنی ندارد. شما یک مرد عادل هستید. شما یک پیامبر و یک قاضی که با عدالت فرمان می دهد." داوود علیه سلام گفت، "چونکه مال شما بود، شما می توانید این مرد را با شما برای ۵ تا ۶ ماه ببرید براینکه پول شما را بتواند بدهد." آن یکی مرد گفت، "ای پیامبر داوود! در طول هفت سال دعا و نماز خوندم."

"خیلی خوب، نماز خواندی اما اینجا قانون الهی (شریعت) وجود دارد. اگر همه مردم بگویند، ادعا کردم و آن به درب هم آمد،" مثل تو، تمام دنیا اطراف یک سوپ قاتی پاتی می شود. با این مرگان می کنی. " سپس آن مرد به داوود علیه سلام گفت، "باید دوباره نظر بگیرد." پس داوود علیه سلام گفت: "صبر کن، فردی یک حکم می دهد. بجزاره دهی خوب فکر کنیم."

صحبت های حضرت شیخ محمد محبت عادل آل حقانی

روز بعد داوود علیه سلام به آنجا آمد، نشسته، و به صاحب گاو گفت: "حق خود را برای این گاو به این مرد بدهید. شما راه خودتان و آن راه خودش را ادامه می دهد." هنگامی که صاحب گاو این را گوش کرد، گفت، "این چه نوع از عدالت است؟! آن مرد گاو من را کشت. چگونه می توانید چنین چیز باشد؟!"

در آن زمان داوود علیه سلام گفت، "شما گاو را و ۵۰ سکه طلا می دهی. " مرد رفت به جهنم، "این چه نوع از عدالت است؟! می تواند اینطوری باشد؟ او گاو من را میگیرد و باید بهش ۵۰ سکه طلا از دست می دهد. " او شروع کرد به سر و صدا کردن و مردم اطراف او شروع کردن به زیرلی شکایت کردن، "این چیست؟"

پس از این داوود علیه سلام گفت، "همه ثروت خود را به این مرد می دهید، سپس میروید." در آن زمان مرد شروع کردن به پریدن تا سقف با اعتراض کردن، "چه نوع عدالت! کسانی در اطرافش بودن نیز ناراحت شدن. پس از این او گفت، "خوب پس، شما ثروت خود را، همسر خود را، و فرزندان خود را به عنوان برده به این مرد می دهید."

این بار مرد کاملاً دیوانه شد. وقتی این اتفاق افتاد، داوود علیه سلام گفت، "در حال حاضر دیگر خودت این را خواستی. بیا، یک بیابان جلو است. آنجا برویم." کسانی که در اطرافش بودن ناراحت تر شدن.

آنها آنجا رفتند. یک درخت بود و هنگامی که زیر درخت رسیدن، او گفت، "اینجا وایسیم. این مرد برده پدر آن مرد بود. پدر این مرد او را با یک خنجر در حالی که آب مینوشتید را کشت. او را با خنجر کشته و آن را یک جای قایم کرد. به این دلیل است که داریم همه ثروت او را می دهیم. آن را همچنین پیدا کردن و خنجر را آوردن.

"از حالا به جلو شما یک برده هستید. کودکان و همسر شما نیز برده هستند. ثروت، ثروت ایشان است. بنابراین، آن را به این مرد می دهیم. "و آنها خنجر را آوردن. آنها در برابر او با خنجر جنایت تلافی کردن و کله آن مرد دیگر کار نمی کرد. اگر مرد از اول داده بود، تنها یک گاو داده بود. اما، این حکمت الله است، او به مردم نشان می دهد که بر همه چیز تواناست.

یعنی، با انقدر تهمت، خیلی مردم سرکوب می شد. الله وجود دارد. الله نمی گذارد حق هیچ کسی از دست برود. چه ۲۰ سال و یا ۳۰ سال بگذرد، الله به قلب آن مرد الهام کرد و این اتفاق افتاد. سپس او تمام ثروت و تلافی پدرش را به دست آورد.



اجازه ندهید که آنها فکر کنند این دنیا، یک دنیا پوچ است. حتماً هر بی عدالتی انجام بشود، سوال می شود. اگر نه در این دنیا، در آخرت می شود. اما اکثر زمان ها این افراد در دنیا هم پیروز نمی شوند. بنابراین، هر هیچ کسی سزاوار نمی کشیم و به هیچ کسی تهمت نمی زنیم. این دو مهم هستند. اجازه دهید به



کسب و کار خود مان فکر کنیم. این شیوه طریقت است. این یکی از ادب های مهم طریقت مان و یک ستون اسلام است. چونکه مردم را رنج دادن و تهمت زدن، گناه های با بار بزرگ هستند.

هرگز حقیقت هیچ کسی را زیر پا نه گذارید. نام شیخ مولانا (ق) حقانی است. شیخ مولانا بهم گفت: "بهمان چنین نام داده شده است." حقانی یعنی مدافعان حقیقت، کسی که حقیقت را قبول می کند، و کسی که ناظر از حقیقت است. این مهم است. این یکی از ادب های طریقت مان و یکی از ستون های اسلام است. چونکه رنج دادن و تهمت زدن گناهان با یک بار بزرگ هستند.

انشاءالله خداوند ما را محافظت کند و به این مردم، همه مردم کشور مان، یک وضعیت بهتر اعطا کند. که همه در راه اسلام و در راه طریقت باشند. که زندگی تان با ادب در این دنیا بگذرد، و آن را برای شادی در آخرت خرج کنید.

و من الله التوفیق.
الفاتحه

حضرت شیخ محمت عادل
۱۹ صفر ۱۴۳۸، درگاه ایوب سلطان، قبل از ذکر